

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۰ نومبر ۲۰۲۱



یونس نگاه

قصه حکومت بی مردم

(تبصره‌ای بر گزارش وحید عمر از آن هفتاد و دو ساعت)

گزارش وحید عمر را چگونه یافتید؟ شاید کسانی که اعلامیه و دشنام‌نامه دوست دارند از خواندن گزارش دیپلماتیک وحید عمر دلسرد شده باشند. ولی من با این باور که گزارشگر هرچه ماهر باشد، نمی‌تواند در متن طولانی چون آن گزارش، نشانه‌هایی از وضعیت واقعی را بازگو نکند، آن را خواندم و بسیار افشاءکننده یافتم. پشت جمع‌بندی وحید عمر نگشتم بلکه کوشیدم خودم از گزارش او جمع‌بندی کنم. در آن بسیار نکات محکم‌تر از اعلامیه و دشنام‌نامه یافتم. چندتائی را با شما شریک می‌کنم:

۱) حکومت سه‌نفره تبلیغ نبوده است

در هلیکوپترهائی که اشرف غنی را انتقال دادند، به گفته وحید عمر نه‌نفر غیرنظامی بوده‌اند و تنها سه یا چهارنفر ازین نه‌تن می‌دانسته‌اند که کجا می‌روند. ازین سخن وحید عمر بر می‌آید که نفر چهارم، رولا غنی، نیز در حلقه اصلی نبوده و احتمالاً مسیر حرکت به او نیز اطلاع داده نشده است. چون در مطلع‌بودن فرد چهارم شک دارد. در گزارش وحید عمر فاش می‌شود که آن سه‌تن اکثریت را بی‌خبر نگاه می‌داشته‌اند و جمع بزرگی در اطراف آنان فریب‌خورندگان بوده و تصور می‌کرده‌اند که به‌وزارت دفاع می‌روند. شما این‌جا وزارت دفاع را قیام ملی و دفاع از سرزمین بخوانید. هزاران سرباز، صدها فرمانده، ده‌ها متنفذ و هزاران مأمور و میلیون‌ها فرد عادی تا لحظات آخر تصور می‌کردند که جنگ سرنوشت‌ساز در راه است. جمع بزرگی از مردم می‌پنداشتند که اشرف غنی حاکم است و صلاحیت‌های بسیار دارد. مردم فکر می‌کردند کسی که آن‌همه فریاد می‌کشید، قومندانان و زورمندان بسیاری را خلع صلاحیت کرده بود، رقیبانش را با زور و تکنیک از میدان بیرون می‌کرد، شاید او دمودستگاهی داشته باشد، شاید بخشی از نیروهای امنیتی به او وفادار باشند و تعدادی از نزدیکانش حرف او را بشنوند. اما آنان تنها سه نفر بودند. مردم می‌گفتند و وحید عمر که در درون ارگ و از نزدیک با غنی کار کرده بود نیز تأیید کرده است که آنان سه نفر بودند.

۲) جوانان

جوان‌گرایی شعار اشرف‌غنی بود. منتقدان او را متهم می‌کردند که به جوانان صلاحیت نمی‌دهد، بلکه می‌کوشد از آنان بلی‌گوی بسازد. تصویری که از جوانان در گزارش وحید عمر داده شده نیز این اتهام را تأیید می‌کند. در گزارش آن سه روز، دوروبر غنی پر از جوانان پر استعداد اما بی‌صلاحیت است. وحید عمر یکی ازین افراد حاشیه‌نشین است. وحید آگاهانه در گزارشش وضعیت حاشیه‌ئی خود را بارها به‌تصویر می‌کشد و این‌که چگونه همیشه از قافله می‌مانده و از پشت دیگران سرک می‌کشیده که چه خبر است؟ چه کار کنیم؟ شما کجا می‌روید؟ وحید عمر نمونه جوانان صبور است که در راه پیمودن پله‌های قدرت حاضرند تحقیر، بی‌مضمونی، حاشیه‌نشینی و بیکارگی را تحمل کنند. او و امثالش در حلقه ارگ رشد کرده‌اند و راه دیگری بلد نیستند. یاد ندارند که راه خود را جدا کنند و میان مردم بروند. یاد ندارند که از کشتی در حال غرق‌شدن یک حکومت پوسیده و غیرمردمی دور شوند و کنار مردم بایستند. دو روز پیش از سقوط نیز ارگ شاهد یک جلسه جوانان بوده است. وحید عمر هر دو طرف را سرد نشان می‌دهد. جوانان مثل سابق شعار نمی‌دهند و اشرف‌غنی نیز از جوانان ناامید شده و آنان را متهم می‌کند که از اعتمادش سوء استفاده کرده‌اند. اما از اعتماد او جز چند نفر محدود که دور او را حلقه کرده بودند، آیا کسان دیگری نیز سوء استفاده کرده بودند؟ در آن گزارش، جز فضلی و محب کس دیگر مورد اعتماد غنی دیده نمی‌شود.

۳) دروغ

وحید عمر غنی را آدم دروغگو به‌تصویر می‌کشد. مهارت او را در پنهان‌کردن امیالش فاش می‌سازد. او می‌نویسد که غنی با آن‌که "می‌داند روزهای آخر فصل ناتمام خودش نزدیک است" اما با مردم راست نمی‌گوید و "از ایستادگی خود در مقابل طالبان تا آخرین قطره خون اطمینان می‌دهد... تلاش می‌کند آوازه‌ها در مورد سقوط احتمالی نظام را رد کند." از محتوای گزارش عمر حتی می‌توان نتیجه گرفت که غنی و محب با شبکه حقانی به توافق رسیده بودند. وحید عمر می‌نویسد که محب با رهبری شبکه حقانی صحبت کرده بود و او پس از پخته‌کردن شنیدگی‌ها آنچه را محب و حقانی باهم گفته‌اند، نیز فاش خواهد ساخت. حال وقتی بدانیم که محب و حقانی در تماس بوده‌اند، کل برنامه‌ریزی‌های سخنرانی، رفتن به بالا حصار و چکر دادن وزیر دفاع باید برای تسهیل انتقال قدرت به حقانی‌ها بوده باشد. بسم‌الله زیر نظر بوده است. او را تا آخرین لحظه از اوضاع بی‌خبر نگه‌داشته و مانع تحرکش شده‌اند.

۴) تکیه‌گاه

تکیه‌گاه اصلی دولت افغانستان امریکا، کانادا و انگلیس بوده است نه مردم. در گزارش وحید عمر بارها از فرو ریختن تکیه‌گاه خارجی دولت یاد می‌شود. مثلاً جایی می‌نویسد: "همه پریشان‌اند. همه می‌دانند که سقوط نظام ناگزیر است. چند روز پیش امریکائی‌ها، کانادائی‌ها و انگلیس‌ها اعلام کرده‌اند که تعداد زیادی را از افغانستان بیرون می‌کنند. تمام قرائن نشان می‌دهند که چیزی غیر مترقبه واقع‌شدنی است." درین گزارش هیچ رابطه‌ای بین مردم و دولت دیده نمی‌شود. از گسست این رابطه هم سخنی نیست. ارگ پی‌هم، آشکار و پنهان با سفارت‌ها و بزرگان خارجی صحبت می‌کند و در روزهای آخر بارها اربابان و منتفذانی چون کرزی، عبدالله و دیگران آن‌جا رفت‌وآمد دارند. درین روزهای سرنوشت‌ساز صحبت با مردم بیهوده‌ترین کار پنداشته می‌شود. هیچ‌کسی امید به سربازان، جوانان، دمکراسی‌خواهان، تاجران، زنان و دیگر اقشار جامعه ندارد. چندیار اشرف‌غنی قصد می‌کند چیزی به مردم بگوید ولی بعد یا سخنش نشر نمی‌شود یا به‌جای بیان واقعیت دروغ مصلحتی نشر می‌گردد. آخرین سخنان مهم چنان پنهانی میان غنی و وزیران دفاع

و خارجه امريكا ردوبدل می‌شود كه امرالله، بسم‌الله، رئیس دفتر و كسانی چون وحید عمر از آن هیچ بوئی نمی‌برند. وحید عمر می‌گوید بخشی از سخنانی كه میان غنی و امريكا گفته می‌شود از آرشیف ارگ- بخوانید حافظه تاریخی دولت- نیز پنهان می‌ماند.

با آن‌كه ارگ با مردم سخن نمی‌گوید، ولی چشم‌وگوش ساكنان ارگ بسیار به آوازه‌ها است. دوباره اهمیت حضور مردم در سیاست در ناخودآگاه ارگی‌ها زنده می‌شود. در میان آنان، كسانی هستند كه از ناچاری گوش‌به‌زنگ آوازه‌ها می‌مانند. نزدیكان قدرت همه دور هم می‌چرخند و حلقه‌وار از همدیگر سراغ وضعیت را می‌گیرند. وحید عمر می‌نویسد: "شب‌های بیدار خوابی است. كسی نمی‌تواند بخوابد. آوازه‌های عجیبی در شهر شنیده می‌شود." آوازه‌ها خواب را از چشم ارگی‌ها گرفته است. احتمالاً در آن جمع كسانی بوده‌اند كه افسوس می‌خورده‌اند ای‌كاش میان مردم و دولت فاصله نمی‌بود و ای‌كاش مردم به حكومت اعتماد می‌داشتند! خلی نمایندگی مردم در قدرت، با رفتن سربازان خارجی و پشت‌كردن دپلمات‌ها بیش از هر زمان احساس شده بود.

مردم پناهگاه كسانی نیستند كه رأی‌شان را حساب نمی‌کردند، خون‌شان را قدر نمی‌کردند و حتی جسد‌های‌شان را از میدان جمع نمی‌کردند. وحید عمر می‌گوید آن شب همه مسؤولان گوش امید به صدای هلیكوپترها مانده بودند و ازین كه بایدن اعلام کرده بود برای حفظ امنیت میدان هوایی سه‌هزار عسکر تازه نفس به كابل می‌فرستد... و ازین كه خارجی‌ها اعلام کرده بودند كه دوستان و همكاران خود را بیرون می‌كنند، بسیاری در دولت و بیرون از دولت به اصطلاح «همكاران افغان نیروهای بین‌المللی» دل بسته‌اند و فكر می‌كنند شامل فهرست خواهند بود.

۵) اسارت

بخشی از گزارش قصه اسارت و فلج‌شدگی دولت بی‌ملت است. اسماعیل‌خان رهبر جهادیان هرات، والی هرات، معین ارشد امنیتی وزارت داخله و رئیس امنیت آن ولایت به اسارت طالبان درآمده‌اند. هیچ تحرکی نیست. شهرها به نوبت سقوط می‌كنند و كابل تا دندان مسلح، پر از نیروی جنگی، میلیون‌ها انسان وطن‌دوست اما بی‌رهبر و بی‌حكومت نوبت اسارت خود را انتظار می‌كشد.

حكومتی‌های بی‌مردم گیج شده‌اند. هیچ اتكائی ندارند. به فردا امید خود را باخته‌اند. ازین‌رو همه پشت یک برنامه ساختگی می‌گردند تا بی‌برنامه نباشند. رئیس جمهور در آستانه سقوط كابل می‌خواهد با بیجاشدگان دیدار كند. بعد یکی می‌گوید بیا جلسه امنیتی برگزار كن. مجلس امنیتی هم آن‌قدر بیهوده به‌منظر می‌رسد كه حتی برگزاركنندگان به آن باور ندارند و از خیلی‌ها دعوت نمی‌كنند. خیلی‌ها دیگر در دسترس نیستند. وحید عمر هم دعوت نمی‌شود ولی او خودش تپیده نامش را در لیست اضافه می‌كند. در واقع كار اصلی همه تدارك برای فرار است. اما تا آخرین لحظه‌ها باهم دروغ می‌گویند و تلاش می‌ورزند نقش آدم‌های مسؤول را بازی كنند. حكومت دست‌نشانده و بی‌مردم بیشترین كارش نقش‌بازی كردن بود.

۶) تفرقه

نیروی دفاعی کشور رهبری واحد ندارد. وحید عمر می‌گوید شورای امنیت، وزارت دفاع و دفتر معاون اول باهم برسر رهبری نیروهای امنیتی رقابت داشتند و هر كدام جلسه جداگانه برگزار می‌کرد. كار به‌جائی كشیده بود كه رئیس مجبور می‌شود سه رقیب را در دفتر خود جمع كند. غنی باچال خودش چپه شده بود. او نهادها را ویران كرد و افراد را جای

نهاده‌ها شاند تا بر اوضاع حاکم شود، ولی آن افراد هرکدام در دسری برای او شدند و حلقه‌های مافیائی خودشان را شکل دادند. نیروهای امنیتی پارچه پارچه شده بود.

رهبران امنیتی به هم‌دیگر دروغ می‌گفتند و بین‌شان اعتماد و همکاری نبود. وزیر داخله گفته بود که وضعیت کابل قابل نگرانی نیست. رئیس امنیت ملی گفته بود او {وزیر داخله} "دروغ می‌گوید."

۷) یخن‌کش‌ها بر سر چوکی

ارگ تا روز آخر، زمانی که کابل در محاصره بود محل درگیری بر سر چوکی بود. عبدالله و امرالله با اکراه در یک مجلس اشتراک کرده‌اند و ازین که چوکی عبدالله به غنی نزدیک‌تر از امرالله باشد یا برعکس گذشته‌اند. در گذشته وقتی عبدالله می‌آمده، به خاطر مشکل چوکی امرالله غیرحاضر می‌شده است. آن روز اما به گفته وحید عمر مجلس سرد بوده و تشریفات نیز رنگ نداشته است.

اشرف غنی اعلان می‌کند که تا آخرین قطره خون ایستادگی خواهد کرد و تنها معاون اولش لبیک می‌گوید. امرالله که حتی برای نزدیکان غنی و کسانی چون وحید عمر به مداح غنی معروف شده است، در آخرین لحظات نیز زبان به مدح غنی می‌گشاید و غنی نیز که مدح را می‌پسندد به معاون مداحش سخنان شیرین و آفرین پس می‌دهد. امرالله نقطه ضعف غنی را یافته بوده است و به جای کار، قصیده‌سرایی می‌کرده است.

معاون اول و وزیر دفاع هنگام غرق‌شدن کشتی نیز به یکدیگر نیش می‌زده‌اند. بسم الله می‌گوید طالبان در جاهائی که تسلط دارند، با مردم برخورد بد نکرده‌اند. امرالله می‌گوید این ذهنیت مغلوبه و سفیدمائی طالبان است. بسم الله پس شوت می‌کند، امرالله دفاع کرده دست به حمله دیگر می‌زند و عاقبت برای جلوگیری از پرکنک بسم الله و امرالله "رئیس جمهور - بخوانید ریفری- مداخله می‌کند."

۸) امرالله پس‌مانده اطلاعات را می‌نوشیده است

در گزارش وحید عمر فاش می‌شود که امرالله آن‌گونه که مدعی بود و تلاش می‌کرد جلوه دهد در حلقه اصلی تصمیم‌گیری ارگ قرار نداشته است. او در اوج بحران دست به کارهائی می‌زند که حاکی از بی‌خبری او از جریان واقعی پشت پرده است. او با مدح‌هایش توانسته بود زبان غنی را بخرد ولی به دلش راه نیافته بود. حلقه سه‌نفر چیزهائی را می‌داند که براساس آن تصمیم می‌گیرند از جلسه امنیتی چیزی به رسانه‌ها ندهند، اما امرالله از آن چیزها مطلع نیست و یکساعت بعد قسمتی از جزئیات مجلس را در صفحات توئیتر و فیس‌بوک خود نشر می‌کند. روز بعد امرالله متوجه می‌شود که دیگر زمان تشریفات و جان‌جان گفتن به سر رسیده است. سیاست عریان و بی‌پرده شده است. در میدان عریان سیاست، او جائی در حلقه خاص ندارد. او دفترش را تخلیه می‌کند و به پنجشیر پناه می‌برد. با رئیسش خداحافظی نمی‌کند.

۹) پرت‌افتاده‌ترین‌ها

در سیاست افغانستان پرت‌ترین‌ها و بی‌ربط‌ترین‌ها سیاست‌مداران منسوب به هزاره و شیعه بودند. دو روز پیش از سقوط، زمانی که همه در تب‌وتاب‌اند و کارهای روزمره خود را تعطیل کرده‌اند، علمای شیعه به‌دین اشرف غنی می‌آیند تا از او بخواهند که در روز عاشورا به امنیت عزاداران توجه کند. در همان روز قاسم وفائی‌زاده که وزیر هزاره است، جوانان را جمع کرده تا در ارگ روز جوانان را تجلیل کنند و برای غنی تندیس بدهند. در روز آخر، دانش برای رفتن

تا میدان هوایی دست به‌دامانِ غنی می‌شود که هلیکوپتر بدهد. غنی می‌گوید بدهید، قومندان می‌گوید نیست. معاون رئیس جمهور باشد و این‌قدر بیچاره که تا میدان هوایی خود را برده نتواند! سیستم تبعیض‌آمیز مقصر است، ولی تقصیر اصلی به‌دوش کسانی‌ست که نمایندگی مردم هزاره را غصب کرده‌اند. آدم‌های ناشایسته‌ای که تیم ندارند، در معاونیت ریاست جمهوری هم مثل آدم معاش‌خور و مأمور کار می‌کنند و آن‌قدر بیچاره‌اند که هنگام بحران جز خود هیچ تکیه‌گاهی پیدا نمی‌توانند. امرالله چند سرگردن از سرور بلندتر است. او بدون اطلاع غنی و بدون خداحافظی خود را به پنجشیر می‌رساند ولی دانش در ساعات آخر اجازه رفتن می‌خواهد و می‌گوید یکنفر او را تا میدان هوایی برساند! ظرفیت را می‌بینید؟ چشم بد دور!